



سیر تقنینی مقررات حقوق خانواده

زینب سادات ضیائی

مقدمه

مقررات حقوق خانواده در طی سالیان متمادی دستخوش تحولات بنیادین و عمیقی شده است. این تحولات در دو حوزه ی شکلی و ماهیتی جریان داشته است. بررسی این تغییرات در سیر تاریخی از این جهت ضروری است که به شناخت و درک درست ما از نیازهای بشری و تحولات متقابل آن در زمینه ی قانون گذاری کمک می کند که می تواند راهنمایی برای قانون گذاری در آینده باشد چراکه با رشد جوامع بشری نیازمندی آنان نیز متغیر است و باید قوانین متناسب با آن وضع شود. این مقاله با هدف شناخت نقاط متحول شده در سیر تقنینی مقررات حقوق خانواده در دو بخش مقررات مربوط به آیین دادرسی و مقررات مربوط به ماهیت دعاوی تدوین شده است.





بخش اول: مقررات مربوط به آیین دادرسی

۱- سیر قانونی ثبت نکاح و طلاق

ماده ۱ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ اشاره به این نکته دارد که در حوزه‌هایی که وزارت عدلیه معین و اعلان می‌نماید هر ازدواج و طلاقی که وقوع یابد باید در دفاتری که مطابق نظامنامه های وزارت عدلیه تنظیم می‌شود به ثبت برسد.

اما در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت خانواده وضع گردید که در آن طبق ماده ۸ دفتر طلاق پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد.

این ماده به شکلی در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ ماده ۱۰ تکمیل شد و بیان کرد که اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت و متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه ای به دادگاه تسلیم نماید که در آن علل تقاضا به طور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه دادگاه راسا یا به وسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد. دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد نمود. هر یک از طرفین عقد بدون تحصیل گواهی عدم امکان سازش مبادرت به طلاق نماید به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای سردفتری که طلاق را ثبت نماید.



در نهایت قانون حمایت خانواده مصوب ۹۲ در ضمن تبصره ماده ی ۲۱ تصریح می کند که ثبت نکاح و موارد انحلال نکاح در دفاتر سند رسمی باید صورت بگیرد و در مواد ۲۴ تا ۲۷ سیری متفاوت از قوانین پیشین ترسیم می کند که برای ثبت نکاح ضروری است. به این صورت که ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است. و در ادامه بیان میدارد:

ماده ۲۵- در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد طرفین می توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتداء در مراکز مذکور مطرح کنند. در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهائی به دادگاه منعکس می کند.

ماده ۲۶- در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط وکالت در طلاق مبادرت مینماید.

ماده ۲۷- در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.

و همچنین این قانون برای عدم ثبت مجازات کیفری پیشینی مینماید و در ماده ۴۹ بیان میکند:

ماده ۴۹- چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

۲- مرجع رسیدگی به دعاوی مربوط به خانواده

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ ماده ۱ بیان میدارد که به کلیه دعاوی خانوادگی در دادگاه های شهرستان و اگر نباشد در دادگاه بخش رسیدگی خواهد شد.



و در قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ ماده ۱ آن دقیقاً این نکته تکرار شده است.

قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص در سال ۱۳۵۸ تصویب شد که در ماده ۳ آن اموری که در صلاحیت رسیدگی دادگاه قرار دارد اموری می باشد که مربوط به خانواده است. لذا دعاوی خانوادگی از زمان لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاه مدنی خاص رسیدگی می‌شد.

اما در سال ۱۳۷۳ قانونی تحت عنوان قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب تصویب شد که ارجاع همه دعاوی از جمله دعاوی خانوادگی به این دادگاه ها باید صورت می‌گرفت.

اما رسیدگی در این نوع دادگاه ها با هرج و مرج و اختلال همراه بود لذا بعد از گذشت مدتی بخش هایی از دادگاه های عمومی را به رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی اختصاص دادند.

در نهایت در سال ۱۳۹۱ با تصویب قانون حمایت خانواده قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد.

و در حوزه قضائی شهرستانهایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند.

۳- تشریفات آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی

از سال ۱۳۱۸ که مبدا تشکیل قانون آیین دادرسی میباشد تا سال ۱۳۴۶ که قانون حمایت خانواده تصویب شد تمامی تشریفات طبق قانون آیین دادرسی اجرا می شد . اما در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ ماده ۹ آن بیان کرد که دعاوی خانوادگی بدون تشریفات است.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز در ماده ۱ آن بیان داشت که دعاوی خانوادگی بدون تشریفات است. در سال ۱۳۵۸ قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص ماده ۸ هزینه دادرسی و تقدیم دادخواست را از عدم تشریفات دعاوی خانوادگی استثناء کرد.

در نهایت در سال ۱۳۹۱ با تصویب قانون حمایت خانواده طبق ماده ۸ و ۹ ضمن تاکید بر عدم رعایت تشریفات در دعاوی خانوادگی تقدیم دادخواست و هزینه دادرسی و همچنین نحوه ابلاغ در دادگاه استثناء شده و تابع قانون آیین دادرسی مدنی می باشد.



بخش دوم: سیر تحولات قوانین ماهوی

مقررات حوزه ی خانواده در این سال ها از لحاظ ماهیت نیز دچار تحول شده است که در این مقاله با توجه به تتبع فراوان در قوانین مربوطه این تغییرات بررسی و بیان شده است.

۱- سن ازدواج

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ راجع به سن نکاح می باشد که بیان میکند که نکاح اناث قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام ممنوع است. معذک در مواردی که مصالحی اقتضاء میکند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است استثناء معافیت از شرط سن اعطاء شود ولی در هر حال این معافیت نمی تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند شامل گردد.

قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ در ماده ۲۳ این سن ازدواج را تغییر داد و بیان کرد:

ماده ۲۳ - ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام ممنوع است معذک در مواردی که مصالحی اقتضا کند استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال تمام کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرط سن اعطاء شود. زن یا مردی که بر خلاف مقررات این ماده با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده مزاجت کند حسب مورد به مجازاتهای مقرر در ماده ۳ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ محکوم خواهد شد. در سال ۱۳۷۰ ماده ۱۰۴۱ اصلاح شد و قید نکاح قبل از بلوغ



ممنوع است و همچنین یک تبصره به این شرح که عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد به آن اضافه شد.

اما در سال ۱۳۸۱ ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مجدداً به این صورت اصلاح شد که عقد نکاح قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. اکنون مفاد این ماده لازم الاجرا می باشد.

۲- شرایط عدم سکونت در منزل مشترک

طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

اما قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ در ماده ۱۲ این نکته را به صورت دیگری بیان میکند و می گوید:

ماده ۱۲ - در مواردی که زن ثابت کند ترک منزل به سبب خوف ضرر بدنی یا مالی است که عادتاً نمی توان تحمل کرد و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل نخواهد داد و مادام که زن در بازنگشتن به منزل معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود. همانطور که مشاهده شد قید ضرر شرافتی حذف و قید عادتاً نتوان تحمل کرد اضافه شد. اما این ماده نتوانست ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی را تخصیص بزند و همچنان مفاد ماده ۱۱۱۵ لازم الاجرا است.

۳- منع از اشتغال

قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷ ماده ۱۱۱۷ بیان میداشت که شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. اما قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۶۶ در ماده ۱۵ خود مفاد این قانون را باقید "با تایید دادگاه" تکرار کرد.

اما قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ فراتر رفت و در ماده ۱۸ خود بیان داشت که شوهر می تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع



کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

۴- شرط ضمن عقد ازدواج

ماده ۴ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ بیان داشت که طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر در مدت معینی غائب شده یا ترک انفاق نموده یا بر علیه حیات زن سوء قصد کرده یا سوء رفتاری نماید که زندگانی زناشویی غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم قطعی خود را به طلاق به این مطلقه سازد..

تبصره - در مورد این ماده محاکمه بین زن و شوهر در محکمه ابتدایی مطابق اصول محاکمات حقوقی به عمل خواهد آمد - حکم بدایت قابل استیناف و تمیز است مدت مرور زمان شش ماه از وقوع امری است که حق استفاده از شرط می‌دهد.

ماده ۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در این خصوص بیان داشت:

ماده ۹ - در مورد ماده ۴ قانون ازدواج هرگاه یکی از طرفین عقد بخواهد از وکالت خود در طلاق استفاده نماید باید طبق ماده قبل به دادگاه مراجعه کند و دادگاه در صورت احراز تخلف از شرط گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

۵- اذن ولی در نکاح دختر باکره

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ راجع به ازدواج دختر باکره بیان میکند: نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگرچه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد متوقف به اجازه پدر یا جدپدری او است هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دفتر ازدواج مراجعه و توسط دفتر مزبور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع می‌دهد و بعد از پانزده روز از تاریخ اطلاع دفتر مزبور می‌تواند نکاح را واقع سازد ممکن است اطلاع مزبور به وسایل دیگری غیر از دفتر ازدواج به پدر و یا جد داده شود ولی باید اطلاع مزبور مسلم شود.



اما این ماده در سال ۱۳۷۰ به این صورت اصلاح شد که نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه ازدادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

و ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ از این قرار بود:

ماده ۱۰۴۴ - در مورد ماده قبل اجازه را باید شخص پدر یا جد پدری بدهد و اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی تحت قیمومت باشد اجازه قیم اولازم نخواهد بود.

این ماده نیز در سال ۱۳۷۰ به این صورت اصلاح شد:

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید..

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.

۶- عیوب مرد در فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ عیوب مرد را که موجب حق فسخ برای زوجه می‌شود چنین بیان میکنند:

عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشویی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

۱ - عنن به شرط این که بعد از گشتن مدت یک سال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود.

۲ - خصی.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی.

اما این ماده نیز در سال ۱۳۷۰ به این شرح اصلاح شد:

ماده ۱۱۲۲-عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱-خصاء





۲- عنن به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.

۷- طلاق ناشی از عسر و حرج

ماده ۱۱۲۹ و ۱۳۰۱ قانون مدنی ۱۳۰۷ بیان می کردند که ماده ۱۱۲۹- در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰ - حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است:

۱ - در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفاء ممکن نباشد.

۲ - سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد.

۳ - در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب‌العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد.

ماده ۱۱۳۰ در سال ۱۳۷۰ به شرح ذیل اصلاح شد:

ماده ۱۱۳۰ - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع

مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را

اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

۸- حکم غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه

در ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی ۱۳۰۷ بیان شده بود که واجب‌النفقه اعم از زوجه و اقارب می تواند برای

مطالبه نفقه خود به محکمه رجوع کند.

که این ماده نیز در سال ۱۳۷۰ به این صورت متحول شد:

ماده ۱۲۰۵ - در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده

اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در

اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر



وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستکف مطالبه نمایند.

لازم به ذکر است که در قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ مواد ۱۰۳۶ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۲ حذف شده است.

نتیجه گیری

با توجه به بررسی های انجام شده و تحقیق در رابطه با سیر تحولات انجام شده در مقررات حقوق خانواده به نظر می رسد اگرچه قانون گذاران در این سالیان متمادی در تلاش برای بهبود قوانین حقوق خانواده بوده اند اما به نظر می رسد که این تلاش ها نباید متوقف شود و با توجه به روند رشد مسائل و اختلافات خانوادگی باید قوانین هر چه بیشتر حمایت شونده نسبت به نهاد مقدس خانواده بررسی و وضع شود.



منابع

- ۱- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷
- ۲- قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰
- ۳- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶
- ۴- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳
- ۵- قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸
- ۶- قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب
- ۷- قانون مدنی اصلاح شده مصوب ۱۳۷۰
- ۸- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

